

تهران) به قزوین بریزند .

نیروهائی که در انزلی داشتیم هم اکنون از آنجا بیرون برده شده‌اند و با آشنائی شخصی که به وضع جاده رشت - قزوین دارم تصور می‌کنم این نیروها پس از عقب‌نشینی از انزلی و رشت در گذرگاه صعب‌العبور مشجیل متمرکز گردند و پس از منهدم کردن پل سفیدرود تسلط خود را بر این موضع نیرومند و سوق‌الجیشی حفظ کنند.

اما اگر قوای فعلی از قزوین فراخوانده شوند حفظ‌گرفته مشجیل دیگر امکان پذیر نخواهد بود . با تخلیه شدن شهرهای تبریز و قزوین از قوای بریتانیا ، سقوط تهران امری است اجتناب‌ناپذیر . اما پیش از آنکه این فاجعه به وقوع پیوندد ، حکومت و ثوق‌اندوله از صحنه سیاستهای ایران محو و قرارداد ایران و انگلیس به ورق پاره‌ای بيمصرف‌تبذیل خواهد شد . اروپائیان مقیم تهران مجبور خواهند شد به شهرهای جنوب ایران بگریزند و هرج و مرج سراسر کشور فرا خواهد گرفت .

اگر تهران سقوط کرد و یک نیروی عظیم بالشویکی در این دوشهر (تهران و قزوین) متمرکز شد جناحهای دفاعی ما - یکی در مرز هند و دیگری در مرز عراق - هر دو در معرض تهدید نیروهای سرخ قرار خواهند گرفت و بالشویکها در وضعی خواهند بود که صحنه تهاجم بعدی را به میل و ابتکار خود برگزینند و تصمیم بگیرند که حمله کردن به قوای ما در شرق ایران بهتر است یا در غرب این کشور .

اگر تصمیم گرفتند از جانب شرق به ما حمله ور شوند ، نقشه آنها یا پیاده کردن نیروهای اضافی در سواحل بحر خزر و حومه استرآباد (مرکز گران) بینهایت تسهیل خواهد شد زیرا این دوتیرو می‌توانند متفقاً به سمت مشهد پیش بروند و همزمان با این پیشروی ، ستونهای دیگر از قوای بالشویک از سمت شمال ، یعنی از راه عشق آباد ، به خاگ ایران سرازیر گردند .

حملاتی از این گونه (توسط بالشویکها) به سوی مشهد و نواحی مرزی ایران و افغان ، احتمالاً به نوعی اتحاد میان بالشویکها و افغانها منجر خواهند شد که نتیجه‌اش آغاز جنگ میان هندوستان و افغانستان است . از منابع موثق اطلاع پیدا کرده‌ام که نقشه چنین اتحادی هم اکنون در مرحله مطالعه و بررسی است گرچه پیمان رسمی میان طرفین هنوز امضا نشده .

اما اگر بالشویکها تصمیم گرفتند در محور غرب پیشروی کنند برای این منظور احتمالاً از جاده قزوین - همدان - کرمانشاه استفاده خواهند کرد تا اینکه به حومه خانیقین (متناهی آله راه آهن بغداد - خانیقین) برسند . از این نقطه که در مرز غربی ایران واقع است قایق‌داد (که در حال حاضر مقر فرماندهی کل قوای ماست) بیش از یکصد و حد اعلایک مدیون‌بچاه

کیلومتر فاصله نیست. پاریسین بالشویکها به این نقطه (حومه خانتین) اصطکاک مستقیم میان آنها و نیروهای اشغالی ما در عراق بیدرنگ شروع خواهد شد. اما پیش از آنکه کار به این مرحله بکشد سرتاسر ایران به طور قطع بالشویک شده است و در چنین وضعی، تا آنجا که می توان پیش بینی کرد، اغتشاشات شدید، هرج و مرج عمومی، کشت و کشتار مسیحیان (مخصوصاً اتباع بریتانیا) در تمام نقاط ایران به وقوع خواهد پیوست زیرا هدف نهائی بالشویکها در ایران چیزی جز این نیست که این کشور را از دست بریتانیا خارج سازند.

عالیجناب احتمالاً فکر خواهید کرد این دورنمایی که ترسیم می کنم آمیخته به اغراق است و اتفاقاتی از آن گونه که در این یادداشت پیش بینی شده، تحقق پذیر نیست. متأسفانه هیچ دلیلی برای ایراز خوشبینی و اطمینان از اینکه چنین وقایعی امکان پذیر نیست وجود ندارد زیرا به چشم خود دیده ایم (ومی بینیم) که روسها بر مخالفان مسلح خود در داخله روسیه غلبه کرده و در نقاطی بسیار دور از پایگاههای نظامی شان، دست به عملیاتی وسیع و موفقیت آمیز زده اند. زمان فعلی بالأخص برای اجرای مقاصد آنها مناسب است زیرا فصل تابستان کم کم دارد شروع می شود و با توجه به وضع جغرافیائی ایران، هوای کشور در اغلب نقاط باختری، مخصوصاً در نواحی کوهستانی شمال غرب، بسیار خنک و آب مشروب هم فراوان است. به همین دلیل، اجرای عملیات نظامی در تابستان در امتداد مرز خراسان و نواحی نزدیک به مشهد خیلی مشکلتر است تا اجرای همین عملیات در کرمانشاه و نواحی سردسیر کردستان. لذا تصور می کنم اگر بالشویکها سرانجام تصمیم گرفتند وارد عملیات نظامی در ایران گردند به احتمال قوی جناح دفاعی ما را در عراق از سوی مرزهای غربی این کشور مورد حمله قرار دهند.

شاید هیچ نیازی به تأکید این مطلب (که خود عالیجناب مسلماً آن را بهتر از من می دانید) نباشد که بیرون بردن قوای نظامی بریتانیا از ایران (که ایرانیان آن را خیانتی آشکار نسبت به خود تلقی خواهند کرد) چه عواقب شومی خواهد داشت، چه تأثیر بدی در افکار و احساسات مردم هند (اهم از هندو و مسلمان) باقی خواهد گذاشت، و چگونه دامن حیثیت ما را در سرتاسر خاور زمین لکه دار خواهد کرد.

هنوز بر این عقیده ام که در جلسه کمیسیون خاوری که به ریاست مستر آستن چمبرلین تشکیل شد و شخص عالیجناب متأسفانه تشریف نداشتید، اگر آقایان وینستون چرچیل (وزیر مستعمرات) و فیلد مارشال ویلسن (رئیس ستاد ارتش بریتانیا) موافقت کرده بودند (کما اینکه به هر دوی آنها فشار وارد شد که موافقت کنند) که یک خط محکم دفاعی از باطوم تا بادکوبه در مقابل حملات بالشویکها ایجاد گردد - و نگاهداری چنین خطی (طبق تخمین آنها) به دولشکر آکبیر و یک لشکر ذخیره احتیاج داشت - هیچ کدام از این بدبختیهائی که اکنون دامنگیرمان شده به وقوع نمی پیوست زیرا از یک طرف وزارت دریا داری کاملاً

آماده بود ناوگانی در بحر خزر برای حفاظت از این دریا تشکیل دهد و از طرف دیگر گریهها و آرامنه و آذربایجانها همگی پشتیبان ما بودند و با کمک این سه دولت محلی قفقاز هیچ تردیدی نیست که خوب می شد از راه سراسری قفقاز حفاظت کرد. مستر چرچیل به هر حال عقیده خود را با کمال صراحت اعلام کرد که اگر دولت بریتانیا حقیقتاً دارای چنین امکانی است که دولشکر مجهز انگلیسی به ایران و قفقاز بفرستد تا وارد عملیات نظامی علیه بالشویکها گردند، در آن صورت این دولشکر باید در اختیار ژنرال دنیکن گذاشته شود تا هر کاری که خواست به کمک آنها انجام بدهد. اما اینکه به لهستان فرستاده شوند تا عملیات نظامی بالشویکها را در آن کشور خنثی سازند.

پیش نویس این یادداشت را به مستر آلیقنت (یکی از اعضای اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارتخانه مان) نشان داده ام و او با تمام مطالب ذکر شده در آن موافق است. جز اینکه از من خواست رویه ژنرال رد کلیف* را هم به استحضارتان برسانم.

سند شماره ۷۲ (= ۴۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هجدهم مه ۱۹۲۰ سرپرسی تاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

تلگرافی که متن آن دوزیر به استحضارتان می رسد در ساعت يك بعد از نصف شب روز نوزدهم مه از ستاد نورپرفورث در قزوین رسیده است. آغاز تلگراف:

«سربازان بالشویک امروز صبح در پنج میلی بندر انزلی از کشتیها پیاده شدند و بیرونک تمام وسایل ارتباطی (تلگراف، تلفن، بی سیم) میان رشت و انزلی را قطع کردند. در عرض چهارده ساعت گذشته هیچ گونه اطلاع رسمی راجع به جزئیات این حمله دریافت نشده است اما از خلبان هواپیمای ارتشی که در ساعت شش و نیم بعد از ظهر در قزوین فرود آمد کسب اطلاع کردیم که موعد ضرب الاجل بالشویکها، توأم با آتش بس موقتی، در ساعت ۳ بعد از ظهر پایان رسیده و فرمانده نورپرفورث (ژنرال چمپین) ناچار شده است تمام شرایط بالشویکها را بپذیرد زیرا عده نفرات ارتش سرخ خیلی بیشتر از تعداد سربازان او بوده اند و به علاوه هیچ گونه دستور العمل رسمی (تا لحظه انقضای ضرب الاجل) به وی ترسیده

Gen. Radcliff (رئیس دائره عملیات جنگی در وزارت جنگ بریتانیا)

۱ - نوزدهم مه اشتباه است. بالشویکها در نخستین ساعات پانزدهم روز هجدهم مه از کشتیها پیاده شدند و بندر انزلی را اشغال کردند. خوشبختانه خود ویراستار انگلیسی اسناد هم متوجه این اشتباه شده و آن را در زیر نویس متن انگلیسی سند تصحیح کرده است.

بوده است. ۱ طبق قرارداد آتش بس، قوای بریتانیا همین امشب بندر انزلی را تخلیه می کنند. قابلهای ساحلی بالشویکها در ساعت ۶ بعد از ظهر وارد لنگرگاه انزلی شدند و کشتیهای ژنرال دنیکن را از آنجا بیرون بردند. راههای منتهی به انزلی به شعاع سیزده ورس^۲ تحت اشغال نیروهای سرخ درآمده است. سیزده کشتی روسی، منجمله يك زمناو، در مدخل بندر موضع گرفته اند و بیش از این اطلاعی در دست نیست.»

(بایان تلگراف نورپرفورث)

با احترامات کاکسی

سند شماره ۷۳ (= ۳۳۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مورخ نوزدهم مه ۱۹۲۰ لرد کرزن به وزیر امور خارجه ایران
(شاهزاده نصرت الدوله)

حضرت والا

افتخار دارم وصول یادداشت مورخ هفتم مه حضرت والا را که در آن اظهار لطف فرموده و نوشت مراسله ای را که خیال دارید برای دبیرکل جامعه ملل بفرستید در اختیارم قرار داند. ۲. باین وسیله اعلام دارم.

۱- در مراسله حضرت والا (خطاب به دبیرکل) چنین اشعار شده است که حق حاکمیت سیاسی و استقلال ایران، به هیچ وجه در نتیجه بسته شدن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ گذشته دار نشد و مفاد قرارداد مزبور هیچ گونه تعهدی که مغایر با منشور جامعه ملل باشد برای ایران ایجاد نکرده است.

۲- البته اظهار نظر در این باره که دولت ایران چه نوع یادداشتی باید به جامعه ملل بفرستد، بر عهده دولت انگلستان نیست. ولی به هر حال اجازه می خواهم این موضوع را به حضرت والا خاطر نشان سازم که نه در ماده ۲ اساسنامه جامعه ملل، و نه در سایر مواد آن، چنین درخواستی از اعضا نشده است که آزاد بودن خود را از قید هر نوع تعهدی

۱- بنگرید به ضمیمه شماره ۱ (در جزء ضمایم کتاب) که در آن متن کفیل مصاحبه راستالیکف (فرمانده ناوگان سرخ) با مخبر روزنامه پتروگرادسکیا پر اودا راجع به جزئیات تسلیم شدن قوای بریتانیا در انزلی نقل شده است. مترجم

۲ - ورس یا ورس (Verst) واحد روسی است برای اندازه گرفتن مسافت. يك ورس روسی مساوی است با يك کیلومتر و شصت و هفت سانتیمتر. بنا بر این ۱۳ ورس مسافتی می شود در حدود ۱۴ کیلومتر.

۳- متن کامل یادداشت نصرت الدوله (خطاب به دبیرکل جامعه ملل) در مجموعه اسناد نیامده.

(مقایر با منشور جامعه ملل) با نوشتن نامه یا صدور اعلامیه رسمی توجیه کنند.^۱

لذا تصور می‌کنم تنها نتیجه تسلیم یک چنین یادداشت به جامعه ملل، این باشد که سازمان مزبور از این بی‌عدولت رسیدگی به مفاد عهدنامه‌هایی را که میان دول عضو بسته می‌شود برای خود قایل گردد و درباره ادعای ایران که می‌خواهد آن عهدنامه‌ها را به میل و دلخواه خود تفسیر کند رأی بدهد!

به حقیقت این رسم و سنتی که حضرت والا می‌خواهد ابداع کنید در عمل مفهومی جز این ندارد که حکومت ایران به ابتکار خود از جامعه ملل دعوت کند تا در کارها و مسائلی که در حال حاضر فقط در حیطه حاکمیت ایران است مداخله نماید.

۳- بنابراین فوق‌العاده ممنون می‌شوم اگر حضرت والا به من اطلاع بدهید که آیا قصد و خیالتان واقعاً همین است که من استنباط می‌کنم؟ و اگر استنباطم صحیح باشد علی‌که حضرت والا را وادار به یک چنین اقدام غیر عادی کرده، چه بوده است؟^۲

۱- متن ماده ۲۰ منشور جامعه ملل چنین است:

ماده ۲۰ - اعضای جامعه ملل و امضا کنندگان منشور آن، هر کدام به طور جداگانه اعلام می‌دارند که این منشور از لحظه‌ای که امضا و پذیرفته شد تمام آن تقاضات و تمهیداتی را که در گذشته میان دول عضو وجود داشته است ولی از حیث منظور و مفاد با روح منشور کنونی مغایر است ملغی و بطلان می‌سازد.

همین دولتها (دولتهای امضاکننده منشور) با نهایت اخلاص و صداقت قول می‌دهند که از این بعد وارد هیچ گونه پیمان یا قول و قراری که با مفاد و مقررات این منشور مغایرت داشته باشد نشوند.

در صورتی که برخی از دولتهای عضو پیش از پذیرفته شدن به عضویت رسمی جامعه ملل، تمهیداتی برگردان گرفته یا پیمانهای امضا کرده باشند که با مفاد منشور جامعه ملل مغایر باشد، اولین وظیفه این قبیل دولتها، پس از پذیرفته شدن به عضویت جامعه ملل، این است که به تدریج اقدامات لازم را برای رفع شدن از قید چنین تمهیداتی انجام دهند.

۲- در یادداشتی که نصرت‌الدوله در بیست و هفتم ماه مه ۱۹۲۰ تسلیم وزارت خارجه بریتانیا کرد (و متن کامل آن در مجموعه اسناد نه‌آمده) سه دلیل عمده برای توجیه عمل خود پیش کشید:

۱- اعلام رسمی این نکته به جامعه ملل و به تمام دولتها و حکومتهای خارجی، که کلیه پیمانها و قراردادهای سابق ایران با حکومت تزاری روسیه که مفاد بعضی از آنها حقیقتاً با استقلال حاکمیت ایران منافات دارد، از این بعد باید ملغی و کلاً بی‌کیفیت حساب شوند...

۲- از بین بردن هر نوع سوء تفاهم درباره منظور و ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس.

۳- استفاده از مضمون ماده ۱۰ منشور جامعه ملل که در آن آمده است: «تمام اعضای جامعه ملل این تعهد را برگردان می‌گیرند که استقلال سیاسی همدیگر را به نحوی که در حال حاضر وجود دارد محترم بشمارند و آن را حفظ کنند...» نیز بنگرید به سند شماره ۹۶ (زیرنویس شماره ۲) دو صفحات تالی این کتاب.

۴- از حضرت والا خواهشمندم این حرف مرا قبول داشته باشید که تنها دلیلی که وادارم می‌کند تا در این باره اظهار نظر کنم همین است که حضرت والا به میل و ابتکار خود مرا در جریان اقداماتی که می‌خواهید انجام بدهید قرار داده‌اید و لذا چنین نتیجه می‌گیرم که برای نظرات دوستانه دولت انگلستان در این باره ارزش و احترام قایلید.

با احترامات ، کوزن آف کیدلستن

سند شماره ۲۴ (= ۲۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم مه ۱۹۲۰ لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

به لرد کوزن (در لندن)

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

آنچه در این تلگراف به استحضارتان می‌رسد عصاره اطلاعاتی است که نخست‌وزیر ایران (و ثوق الدوله) از تهران برای وزیر امور خارجه‌اش (فیروز میرزا) در پاریس فرستاده است.^۱ متنی که من مخابره می‌کنم عین متن دریافت شده از تهران نیست ولی مطالبش همین است که به عرض می‌رسد.

آغاز تلگراف و ثوق الدوله :

«... حوادث اخیر قفقاز^۲ اکنون به نتیجه خطرناکی که از مدت‌ها قبل پیش بینی می‌شد منتهی گردید. کشور ایران در سرتاسر مرزهای شمالی خود مورد تهدید لشکرهای مجهز و تبلیغات دامنه‌دار بالشویکی قرار گرفته است. در ماوراء این مرزها ، مخصوصاً در قفقاز ، وضعی خطرناک حکم فرماست زیرا حکومت بالشویکی با دکویه که با ترکهای عثمانی همکاری نزدیک دارد دست به اجرای نقشه‌هایی زده است که هدفش ملحق شدن ارتش سرخ به قوای تحت فرماندهی مصطفی کمال در آناتولسی است و برای نیل به این هدف شمال ایران را اشغال کرده‌اند و خیال دارند به ارمنستان نیز حمله کنند. اگر نقشه روسها جامه عمل پوشد سراسر آذربایجان ایران تبدیل به صحنه جنگهای داخلی خواهد شد و وضع آشفته این ایالت تأثیری ناگوار در سایر قسمت‌های ایران ، بالخصوص کردستان ، خواهد بخشید. هم اکنون در

۱- نصرت الدوله در این تاریخ از لندن به پاریس بازگشته بود.

۲- اشاره به سقوط حزب مساوات (حزب طرفدار انگلیس) که تا این تاریخ بر آذربایجان روس حکومت می‌کرد. بالشویکها به کمک قوایی که در حاکم طرخان تجهیز کرده و سپس از راه دریا به یادکویه آورده بودند این حکومت را واژگون کردند و خود تمام امور آذربایجان روس را (که از این تاریخ به بعد بنام آذربایجان شوروی معروف شد) بدست گرفتند.

مرز ایران و ترکیه قبایل ترک زبان آذربایجان به نیروهای ترک پیوسته اند. قراباغ، بادکوبه، نخجوان، همگی تحت سلطه افسران ترک قرار دارند. ترکها و تاتارها دست اتحاد به هم داده اند تا آرامته را بکلی ازین بپرند و آذربایجان ایران را اشغال کنند. نیروهای نظامی ایران از تجهیزاتی که برای مقابله با این وضع لازم است بکلی محرومند و نمی توانند جلو وضع خطرناکی را که روز بروز وخمتر می شود بگیرند. برای متوقف کردن این خطر، اقدامات عاجل و نیرومند لازم است که اگر به موقع صورت نگیرد تحریکات اجانب یکبار دیگر سرتاسر ایران را فرا خواهد گرفت، احزاب و گروههایی که با قرارداد ایران و انگلیس مخالفند به قدرت خواهند رسید، و دستگاه اداری مملکت احتمالاً فلج خواهد شد. وضعی که در حال حاضر در کشور حکمفرماست تا حدی هم از این حیث به وخامت گرائیده که نیروی قزاق ایران و فرماندهان روسی آن احساساتی خصمانه نسبت به حکومت کنونی ایران دارند. مجموع این اوضاع و احوال، به عقیده من^۱ اقدامات فوری زیر را ایجاد می کند:

۱- تعدادی نسبتاً زیاد از قوای ژاندارم و سایر نیروها (که افسرانشان در صورت امکان انگلیسی باشند) بیدرتنگه به آذربایجان اعزام گردند.

۲- اعتبارات مکفی برای استخدام سربازان داوطلب محلی در اختیار استنادار آذربایجان گذاشته شود.

۳- سربازان انگلیسی که در حال حاضر در خاک ایران هستند - همین بودن آنها بهانه بدست بالشویکها داده است تا قوا در آنزلی پیاده کنند - به حد کافی تقویت شوند تا بتوان به نحو مطلوب و سودمند از وجودشان استفاده کرد.

راجع به تمام این قضایا با خود سرپرسی کاکس در تهران مذاکره کرده و به او گفته ام که دولت ایران حاضر است بخشی از هزینه تشکیل نیروهای را که برای تقویت قوای نظامی ایران و رساندن تعداد نفرات آنها به دو برابر تعداد فعلی لازم است برعهده گیرد. حسابی ویژه برای پرداخت این مخارج در بانک شاهی باز خواهد شد تا اعتباراتی که دولت انگلستان برای گرفتن سربازان داوطلب و پرداخت حقوق و هزینه سربازانی که به آذربایجان گسیل می شوند در اختیار دولت ایران قرار می دهد همگی از این حساب (یا تصویب و اطلاع مستشارکل دارائی) پرداخت شود. ترتیب بازپرداخت این اعتبارات، پس از بازگشت اوضاع به حال عادی، میان دولتین داده خواهد شد.

(پایان تلگراف و ثوق الدوله)

تلگرافهای بعدی و ثوق الدوله به فیروز میرزا، همراه با گزارشهای دیگر من توسط یک وزارت امور خارجه ارسال می گردد.

با احترامات : داری

۱ - ضمیر « من » در اینجا معطوف به فرستنده اصلی تلگراف (یعنی و ثوق الدوله)

سند شماره ۷۵ (= ۴۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم مه ۱۹۲۰ لرد داری (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

به لرد کرزن

جناب لرد

تلگراف زیر را نخست وزیر ایران در تاریخ هیجدهم مه به وزیر خارجه اش (نصرت الدوله) در پاریس مغایره کرده است. آغاز تلگراف :

«هیجدهم مه - امروز ساعت ۸ بامداد سیزده کشتی بالشویکی از قاصله ۱۲۰۰۰ یارد آتش به روی تأسیسات بندر انزلی گشودند. برخی از این گلوله‌ها به ساختمان گمرک بندر اصابت کرد. قایق‌هایی که پرچم سفید برافراشته بودند از طرف مقامات دولتی به کشتیهای مزبور نزدیک شدند تا علت گلوله‌باران را سؤال کنند. فرمانده ناوگان سرخ^۲ جواب داد چون کشتیهای روسی که همراه قوای دنیکن به انزلی پناهنده شده‌اند خطری برای امنیت دریای خزر هستند - و حکومت انقلابی روسیه حراست این دریا را به عهده وی واگذار کرده است - لذا شخصاً دستور گلوله‌باران انزلی را صادر کرده است. فرمانده مزبور سپس درخواست کرد که کلیه کشتیهای دنیکن به او بازگردانده شوند و نیروهای سرخ موقتاً بنوا انزلی را اشغال کنند تا نتیجه مذاکرات آتی میان حکومت‌های انگلستان و شوروی معلوم گردد. در جواب فرمانده مزبور گفته شد که :

۱ - دولت ایران در قبال عمل شورویها که بی اطلاع قبلی ، بی هیچ گونه دلیل ، و بدون اینکه تعریک یا تهاجمی از جانب ایران صورت گرفته باشد ، بندر بی دفاع و بی طرف انزلی را به توپ بسته‌اند شدیداً اعتراض می‌کند.

۲ - مقامات رسمی ایران نیروی دریائی دنیکن را از همان لحظه پناهنده شدن به انزلی خلع سلاح کرده و کلیه ملوانان و کارکنان کشتیها را بازداشت کرده‌اند. مع الوصف حکومت ایران آماده است سر مذاکرات رسمی را (برای تعیین تکلیف این کشتیها) با حکومت شوروی باز کند .

۳ - حکومت ایران ، به هیچ وجه و تحت هیچ عنوانی ، نمی‌تواند دلایل بالشویکها را برای اشغال انزلی قبول کند.»

(پایان تلگراف رسیده از تهران)

۱ - اسناد شماره ۷۴ و ۷۵ در متن انگلیسی پس و پیش نقل شده و در ترجمه هم (به رعایت حفظ امانت) به همان ترتیب آورده شد. مترجم

۲ - فلودور راسکالینکف که بعدها سفر شوروی در افغانستان شد. مترجم

قسمت دوم این تلگراف، تا چند ساعت دیگر مغایره می‌شود.

با احترامات : داری

سند شماره ۷۶ (= ۲۳۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم مه ۱۹۲۰ لرد داری (از پاریس) به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت‌الدوله) امروز به دیدنم آمده بود. حضرت والا از اخباری که در عرض بیست و چهار ساعت گذشته ضمن دو فقره تلگراف متوالی از ایران دریافت کرده است (ضمن عصاره آنها را به استحضار عالیجناب رسانده‌ام) بینهایت مضطرب و نگران بود. معظم له در این ضمن يك فقره تلگراف سوم هم از تهران دریافت کرده است که هنوز ترجمه انگلیسی آن بدستم نرسیده ولی مضمونش (به گفته حضرت والا) حاکی از این است که قوای نظامی بریتانیا در انزلی (نورپورث) اتصالاً به مرکز فرماندهی خود در قزوین فشار می‌آورند که تکلیف چیست و چه باید کرد. فیروز میرزا به هر حال عقیده داشت که قوای مزبور ظاهرآ انزلی را تخلیه کرده‌اند.

حضرت والا یاور نمی‌کند که قوای بالشویک به آن تعدادی که مقامات انگلیسی گزارش داده‌اند در انزلی پیاده شده باشد. ولی بهر حال معتقد است که نیروهای انگلیسی (مستقر در انزلی) آنچنان قوی نبوده‌اند که بتوانند در مقابل مهاجمان ایستادگی کنند. نصرت‌الدوله برای سئوالات زیر جوابهای فوری می‌خواهد:

۱- آیا دولت بریتانیا می‌تواند تجهیزات و مهمات فوری به ایران برساند؟

۲- در صورتی که قادر به دادن اسلحه و مهمات به حکومت ایران نیست، آیا می‌تواند تعدادی افسر انگلیسی به ایران اعزام دارد که نفقات داوطلب برای ژاندارمری استخدام کنند و پول و اسلحه و مهمات لازم (برای تجهیز این نفقات) در اختیار افسران مزبور بگذارد؟

۳- اگر این شق هم ممکن نیست در آن صورت مقامات مسئول بریتانیا چه راه حلی در وضع کنونی کشور به اولیای حکومت ایران ارائه می‌دهند؟ آیا از جانب دولت انگلستان مخالفتی نیست که دولت ایران وارد مذاکرات مستقیم با شورویها گردد؟ نصرت‌الدوله می‌گفت نیروی قزاق ایران هنوز منحل نشده و رویه‌اش نسبت به حکومت کنونی (کابینه و ثوق‌الدوله) آشکارا خصمانه است.

۱- قسمت دوم این تلگراف همان است که در سند قبلی (سند شماره ۷۶) آورده شد.

مترجم

رویه وزیر مختار فرانسه نیز کماقی السابق خصمانه است و از اینکه حکومت (آنگلو فیل) ایران دچار يك چنین عرصه شدید در شمال کشور شده باطناً مشغوف است .

در این ضمن وزیر امور خارجه ایران در نامه ای که برای دبیر کل جامعه ملل فرستاده علیه اقدامات شورویها که بندر بندفاع انزلی را ، بی هیچ گونه اغظاوقبلی ، به توپ بسته اند اعتراض کرده^۱

حضرت والا به علت عارضه کسالت فعلا نمی تواند به انگلستان بیاید ولی امیدوار است که دوشنبه هفته آینده (۲۴ مه) در لندن باشد . و در این ضمن با عجله و تاکید تمام از دولت انگلستان می خواهد که کمکهای نظامی ، بالاقبل رهنمود سیاسی ، در اختیار دولت متبوعش قرار دهند .

با احترامات ، دارایی

سند شماره ۷۷ (= ۴۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم مه ۱۹۲۰ فرد کرن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

کابینه بریتانیا در جلسه بعد از ظهر امروز خود حوادث اخیر انزلی را مورد بحث و بررسی قرار داد .

از متن تلگرافهای مخایره شده توسط مقامات نظامی بریتانیا ، به هیچ وجه روشن نبود که پیاده شدن نیروهای شوروی در انزلی تا چه حد از تمایل جدی آنها برای حمله کردن به خاک ایران خبر می دهد . آیا حقیقتاً خیال حمله به قزوین و تهران را دارند ؟ یا اینکه می خواهند با پیاده شدن در انزلی (مقرر نیروهای ما) بهانه ای برای دعوا کردن با بریتانیا ایجاد کنند ؟ یا اینکه حمله اخیرشان مقدمه ای برای تهاجم گسترده بعدی (به سوی مرزهای غربی ایران) است ؟

تا موقعی که اطلاعات اضافی در پاسخ این سئوالات بنست مانر سیده مشکل است ماهیت و حدود خطر کنونی را به دقت بر آورد کرد . در این جلسه تصمیم گرفته شد قوای بریتانیا بندر انزلی را تخلیه و به سوی قزوین عقب نشینی کنند ، سپس نیروهای خود را در این شهر متمرکز سازند و به کمک مهمات و قوای تقویتی که از همدان برایشان فرستاده می شود سفت و محکم در مقابل شورویها بایستند تا موقعی که از جانب لشکر قزاق ایران ، یا نیروهای بالشویک ، تحرکات جدیدی دیده شود . خیالی دارم درباره وضع کنونی ایران با شاهزاده نصرت الدوله (که هفته آینده دوباره به لندن بازمی گردد) صحبت کنم و تا آن

۲- نسخه ای از این نامه که تاریخ نوزدهم مه ۱۹۲۰ را دارد در مجله رسمی جامعه ملل (شماره ۵ ، مورخ ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ ، صص ۲۱۶-۲۱۵) چاپ شده است .

موقع خود شما مسلماً اطلاعات بیشتری در اختیارمان خواهید گذاشت.

در این ضمن بهتر است بکوشید تا این حالت افسردگی و بدبینی را که عارض حکومت ایران شده است رفع کنید زیرا اوضاع و احوال مملکت ، تاجانی که می بینم ، اینهمه یأس و خود باختگی را ایجاد نمی کند . نسخه ای از این تلگراف به هندوستان فرستاده شد و نسخه ای دیگر (تحت شماره ۵۹۵) به پاریس .

گرفتن

سند شماره ۷۸ (= ۳۴۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم مه ۱۹۲۰ م سرپرسی کاکس به لرد کرزن

گزارش اوضاع

در عرض روزهای بیستم و بیست و یکم مه ، اوضاع در رشت و انزلی قرین آرامش بود . ژنرال چهپین تلگراف کرد که عجالتاً آثار و علائمی که نشان بدهد بالشویکها در خیال حمله جدید یا پیشروی به داخله کشور هستند دیده نمی شود . به عکس ، اطلاعات موثقی که به وی رسیده نشان می دهد که در حال حاضر فقط چند کشتی بالشویکی در حریم انزلی باقی مانده اند و از تعداد نیروهائی که بهار روز قبل در بندر مزبور پیاده شدند به نسبت قابل ملاحظه ای کاسته شده است . خود وی (ژنرال چهپین) قرار بوده در شب بیست و یکم مه یا در بامداد بیست و دوم مصاحبه ای با فرمانده قوای شوروی (اسکالینکف) انجام بدهد .^۱

طبق گزارشهای رسیده دوهزار سرباز تازه نفس بالشویک در بندر آستارا از کشتی پیاده شده اند که دو بیست تن از آنها ظاهراً به نقطه ای در جنوب آستارا عزیمت کرده اند . این عده نسبتاً قلیل ممکن است فقط پیشقراولان قوای فعلی باشند و بخواهند پایگاهی در یکی از نقاط جنوبی بندر ایجاد کنند ولی شرط احتیاط به هر حال این است که مواظب اعمال و حرکاتشان باشیم .

وضعیت خود انزلی رو به صاف شده چندان بد نیست ولی اهالی شهر به طبع در حالتی بسیار مشوش و عصبی بسر می برند . ازدحام مردم به مغازه های صرافی نسبتاً زیاد شده و امروز یکی از تندروان سرشناس شهر بیاتیه ای بنام خود مستشر و در ضمن آن درخواست کرده است که حکومتی دموکراتیک در گیلان تشکیل گردد . اصول بیانی این حکومت (بهنجوی که در بیانیه مزبور تشریح شده) عملاً چیزی جز اصول بالشویکی نیست . اما از آن طرف ، قریب الوقوع بودن خطر حمله بالشویکها به سایر نقاط کشور ، تأثیری فرخنده در جو سیاسی

۱ - برای متن کامل این مصاحبه بنگرید به بخش ضمیمه کتاب (ضمیمه شماره ۱)

تهران و افکار سیاستگران پایتختی بخشیده و نوعی عکس العمل آشکار به نفع نخست وزیر کتونی (وثوق الدوله) در جریان تکوین است.

به تقاضای مصرا نه وزیر مختار فرانسه (مسیوبونن) که هم خودش و هم وابسته نظامی اش تعهد دارند هر نوع گزارش وحشت آفرین را که به پایتخت می رسد جندی تلقی کنند، وزیر مختار آمریکا (مستر کالدول) دیروز جلسه ای به شرکت تمام وزرای مختار خارجی مقیم تهران تشکیل داد تا درباره اوضاع کتونی کشور بحث و تبادل نظر کنند. در این جلسه راجع به آخرین رویدادهای شمال کشور توضیحاتی از من خواسته شد من جمله اینکه آیا نورپور قورث قادر است حملات بالشویکها را به سوی قزوین و تهران دفع کند ؟ و در صورتی که تخلیه تهران از اتباع خارجی ضرورت پیدا کرد ستاد ارتش بریتانیا در بغداد چه مقدار وسایط نقلیه می تواند در اختیار تخلیه شدگان بگذارد ؟

جواب دادم که اخبار رسیده از شمال در حال حاضر آن اندازه وخیم نیست که بررسی این مسئله دشوار یعنی خارج کردن اروپائیان را از تهران توجیه کند و لذا بهتر است صبر کنیم تا گزارشهای بعدی ژنرال چمپین (پس از مصاحبه ای که قرار است میان وی و فرمانده نیروهای بالشویک صورت گیرد) بدستمان برسد و ببینیم عقیده او (به عنوان ناظر محلی) چیست و اوضاع را چگونه می بیند. و در این ضمن تاموقعی که گزارشهای بعدی ژنرال چمپین نرسیده ، همه مان موظفیم هیچ گونه عمل یا عکس العملی که ایجاد رعب و وحشت میان ساکنان پایتخت بکند از خود نشان ندهیم.

کاردار سفارت تزاری و سرتن از کارمندانش تصمیم گرفته اند تهران را ترک کنند اولاً به این دلیل که پولشان تمام شده و ثانیاً از این جهت که می ترسند مقامات اشغالگر شوروی عنقریب تقاضای استرداد آنها را از دولت ایران بکنند . لذا تصمیم گرفته اند پیش از آنکه ادامه حضورشان در تهران مخصوصاً دشوار برای حکومت ایران و سفارت انگلیس ایجاد کند از تهران خارج گردند.

کنسول فعلی روسیه ، هیلدبراند ، داوطلب شده است که پس از رفتن کاردار اداره امور سفارت را عجائلاً به عهده بگیرد .

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۲۹۶ به هندوستان و بغداد هم مغایره شد .

با احترامات : کاکس

سند شماره ۲۹ (= ۴۴۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ۱۹۴۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

نخست وزیر (وثوق الدوله) به همراه کفیل وزارت خارجه (منصور الملک) دیروز به دیدنم آمدند تا درباره اوضاع شمال ایران گفتگو کنند . وثوق الدوله اظهار داشت که گرچه

گزارشهای ژنرال چمبرلین تا حدی اطمینان بخش است ولی دورنمای اوضاع کشور به طور کلی وخیم و تاریک است. گزارشهای ناراحت کننده از وضع خطرناک تبریز و اردبیل و آستارا به دولت رسیده و درمازندران نیز نیروهای بالشویکی (متمرکز در کنار رودخانه قراسو) التیماتومی به فرماندار استرآباد (= گرگان) داده و از او خواسته اند تا چهل و هشت ساعت دیگر آرشوهای کنسولگری روسیه را در گرگان به آنها تسلیم کند. اخبار رسیده از گرگان حاکی است که کنسول روسیه در آن شهر باطناً با بالشویکها هم دست است.

درباره اعلامیه ای که اخیراً در انزلی منتشر شده است - و من در تلگراف قبلی خود به آن اشاره کرده ام - نخست وزیر اظهار داشت که شخص وی و اعضای کابینه اش با آن سوابق مشروطه خواهی که دارند مخالف است با جنبش اشتراکی گیلان کنار آیند و لذا هر آنچه را که از عهده شان ساخته باشد برای مقابله با این جریان نامطلوب که در رشت و انزلی شروع شده است بکار خواهند برد.

وثوق الدوله به اظهارات خود ادامه داد و گفت: هیئت دولت پس از مشاورات لازم به این نتیجه رسیده که اگر نیروهای بالشویک از راه انزلی یا از جاده تبریز - تهران به سوی قزوین پیشروی کنند، باید پایتخت را از تهران به همدان منتقل کرد و اگر در عرض چند روز آینده اوضاع کشور به مرحله ای خطرناک برسد باید شاه را به همدان برد و تشکیلات اداری مملکت را موقتاً در آنجا دایر کرد. البته اظهار امیدواری کردم که اوضاع به زودی روشن گردد و نیازی به اخذ این گونه تدابیر احتیاطی نباشد.

نخست وزیر در پایان صحبتهايش به تاکید اظهار داشت که اگر متفقین بالاعم، و انگلستان بالاخص، حمایت مادی و معنوی خود را از ایران دریغ دارند دورنمای آینده مملکت حقیقتاً تاریک و اسفناک است. و در ارتباط با این موضوع از من استفسار کرد: اگر دولت ایران عرض عالی متعادل شکل به هر کدام از دولتهای متفق (منجمله انگلستان) بفرستد و از فرد فرد آنها برای دفع خطری که پیش آمده استمداد کند، آیا فکر نمی کنید این عمل دست دولت بریتانیا را در مقابل پارلمان و افکار عمومی ملت انگلیس تقویت نماید؟

جواب دادم شخصاً با این نقشه موافق نیستم و در تائید حرف خود دلیل آوردم که دولتهای دیگر (حتی به فرض اینکه مایل هم باشند) هیچ کدام در موقعیتی نیستند که کمک فوری به ایران برسانند و لذا تنها نتیجه استمداد از آنها این خواهد بود که رساندن این قبیل کمکها باز در مرحله آخر به گردن بریتانیا بیفتد ولی دولتهای دیگر به همین بیانه که ایران دست استعانت به سوی آنها یازیده است خود را معق خواهند شمرد در کارها و مسائل

داخلی ایران مداخله کنند. مع الوصف چون احساس کردم که نخست وزیر و همقطاران او جداً تصمیم دارند دست به نوعی اقدام فوری بزنند به وثوق الدوله توصیه کردم توسط وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله) که در حال حاضر در اروپاست عرضحالی به جامعه ملل تسلیم و نسبت به عمل شورویها که اصول و مقررات بین المللی را با حمله کردن به خاک ایران و گلوله باران کردن شهر بی دفاع انزلی زیر پا گذاشته اند اعتراض کند.^۱

نخست وزیر و کفیل وزارت خارجه مجدداً پیشنهاد سابق خود را مطرح کردند که آیا بهتر نیست حکومت ایران مستقیماً با حکومت شوروی تماس بگیرد و هیئت برای مذاکره با مقامات بالشویکی به مسکو اعزام دارد؟^۲ جواب دادم در این باره تعجیل نکنند و بگذارند اول گزارشی ژنرال چمپین درباره مصاحبه اش با فرمانده قوای شوروی به تهران برسد تا معلوم بشود که قدم بعدی را کی و چگونه باید برداشت.

اما در این مورد به حسب وظیفه باید به عرضتان بوسانم که اکنون متجاوز از یک ماه ارتاریخی می گذرد که عالیجناب به حکومت ایران توصیه کردید عجلتاً دست نگاهدارند تا نتیجه مذاکرات خود متفقین با حکومت شوروی (که در آن تاریخ در جریان بود) معلوم گردد.^۳ لذا بینهایت خوشوقت می شوم اگر مرا در جریان بگذارید که این مذاکرات در حال حاضر به کجا رسیده؟ چون واقعاً هیچ فایده ندارد دولت ایران با مقاماتی نظیر فرمانده کنونی قوای سرخ در انزلی وارد مذاکره گردد در حالی که همه می دانیم این قبیل مأموران بالشویک که به طور مجزا کار می کنند هیچ گونه تماسی با حکومت مرکزی روسیه ندارند، به میل و نقشه خود کار می کنند، و به حقیقت خودشان هم قانونگذارند و هم مجری قانون. از این جهت فکر می کنم اوضاع کنونی ایران به مرحله ای رسیده باشد که اگر اجازه ندهیم حکومت ایران وارد مذاکره مستقیم با شورویها گردد یا اینکه خودمان چنین مذاکراتی را (به نمایندگی از جانب ایران) با زمامداران شوروی شروع نکنیم، لطمه شنید به مصالح ایرانیان وارد گردد.

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۲۹۷ به هندوستان و بغداد هم مخبره شد.

با احترامات، کاکس

۱- برای متن اعتراض اول ایران (مورخ نوزدهم مه) بنگرید به سند شماره ۷۶ (زیر

نویس شماره ۳)

اعتراض بعدی ایران، پس از رهنمائی سرپرستی کاکس در این جلسه، در تاریخ بیست و نهم مه ۱۹۲۰ تسلیم دبیرخانه جامعه ملل شد. برای متن عرضحال دوم ایران بنگرید به مجله رسمی جامعه ملل، شماره ۵، صفحه ۲۱۷ - ۲۱۶.

۲- بنگرید به سند شماره ۳۹

۳- بنگرید به سند شماره ۴۵

سند شماره ۸۰ (= ۴۴۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم مه ۱۹۲۰ لرد داری (از پاریس)

به لرد کرزن (در لندن)

مهم و فوری

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) با کمال بیصبری منتظر است تا از نظرات عالیجناب درباره حمله بالشویکها به کشورش آگاه گردد (لطفاً به تلگراف شماره ۶۲۰ من مراجعه فرمائید)^۱

از تهران اتصالاً به او فشار می آورند تا درباره سئوالاتی که در آن تلگراف مطرح شده است جوابهای لازم را از حکومت انگلستان بگیرد و برای دولت متبوعش بفرستد. از نظر آنها تلگراف شماره ۲۷۷ عالیجناب به تهران^۲ جواب سئوالاتی نیست که حکومت ایران خواسته است.

از اینها گذشته، تصور می کنم تلگراف شماره ۶۱۴ من^۳ تاکنون بدست عالیجناب رسیده باشد. گزارشهایی که از تهران به نصرت الدوله رسیده (و من عصاره آنها را در تلگراف بالا گنجانده ام) سیمای متفاوتی از انزلی نشان می دهد چون اوضاع وخیمی که در ضمن تلگراف وثوق الدوله تشریح شده به هیچ وجه آخرین پاراگراف تلگراف شماره ۲۷۷ عالیجناب را به تهران توجیه نمی کند.

با احترامات : داری

سند شماره ۸۱ (= ۴۴۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم مه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً تلگراف مورخ هیجدهم مه وزارت امور خارجه هندوستان را که تحت شماره

۱- بنگرید به سند شماره ۷۶

۲- بنگرید به سند شماره ۷۷

۳- اشاره به تلگراف مورخ بیست و یکم مه ۱۹۲۰ لرد داری به لرد کرزن که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده.

در این تلگراف سفیر کبیر بریتانیا در پاریس به لرد کرزن گزارش داده بود که طبق تلگرافی که پرنس فیروز از نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) دریافت کرده، قوای بریتانیا ناچار شده اند انزلی را تخلیه و بهرشت عقب نشینی کنند، و زیرا به محاصره بالشویکها درآمده بودند و جای شک باقی نبود که بالشویکها خود را برای حمله به مواضع آنها آماده می کنند.

۶۲۲ به وزیر امور هندوستان در لندن مخابره شده است (و مربوط می شود به همین مسئله فراخوانده شدن نیروهای بریتانیا از شرق ایران) ملاحظه فرمائید. ۱

اگر حادثه انزلی پیش نیامده بود حکومت ایران هیچ گونه مخالفت اساسی نداشت که این نیروها از مشهد و خراسان احضار گردند. اما اکنون استدلال می کنند (ومن با دلائلشان موافقم) که فراخوانده شدن نیروهای مستقر در خراسان، آنهم در چنین موقعی، طبعاً در افکار عمومی و در ذهن مردم عادی این کشور چنین تعبیر خواهد شد که انگلیسها پس از شکستی که در انزلی از قوای شوروی خورده اند چشمشان ترسیده و برای جلوگیری از تکرار این حادثه، تصمیم گرفته اند قوای خراسان را تا دیر نشده از ابتلا به سرنوشتی مشابه نجات دهند. پیدایش همین فکر در ذهن ایرانیان کمک بزرگی به دستگاه تبلیغاتی بالشویکها خواهد کرد تا افکار عمومی را در جبهه خراسان علیه ما برانگیزند. به علاوه، این استدلال ظاهر آبیاری ما که منظور از عمل اخیرمان (بیرون بردن قوای بریتانیا از شرق ایران) چیزی جز قوی کردن موضع ایران و سپردن زمام دفاع کشور به دست خود ایرانیان نیست، به هیچ وجه مردم ایران را قانع نخواهد کرد زیرا همه شان به چشم می بینند که دولت انگلستان از یک طرف نیروهای نظامی خود را از شرق ایران بیرون می برد و از سوی دیگر برای تقویت نورپر فورث نیروی کمکی از بغداد به قزوین می فرستد!

برهمنای این دلایل، جناب اشرف وثوق الدوله تقاضا دارد که مسئله فراخوانده شدن نیروهای خراسان عجالتاً معوق بماند تا اینکه حکومت انگلستان، با حکومت ایران، تماس مستقیم با مقامات بالشویکی روسیه بگیرند و بپینند مقصود و غرض حقیقی آنها از حمله کردن به انزلی چیست.

در این مورد هم از درخواست دولت ایران کاملاً پشتیبانی می کنم.

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۳۰۶ به هندوستان و تحت شماره ۷۳ به ستاد ژنرال

مالین (در مشهد) مخابره شد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۸۲ (= ۴۴۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ بیست و پنجم مه ۱۹۴۰ لرد داربی (از پاریس) به لرد گوزن (در لندن)

جناب لرد.

عطف به گزارش شماره ۱۵۷۳ که سه روز پیش خدمتان ارسال کرده ام افتخار دارم

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده.

در این تاریخ نیروی انگلیسی بنام «نیروی خاوری ایران» که گاهی به نام فرمانده آن ژنرال مالین، «مالین فورث» خوانده می شد در شرق ایران استقرار داشت. این نیرو علاوه بر خراسان بر تمام نواحی مرزی (منجمله مرز ایران و افغان و نواحی ترکستان روس) چسبیده به خاک ایران) نظارت می کرد و مقر ستادش شهر مشهد بود. مترجم

۲- اصل این گزارش در مجموعه اسناد نمانده

به استحضارتان برسانم که مطبوعات فرانسه کماکان به تشریح جریان‌های که آن را «اشتباهات بریتانیای کبیر در اجرای سیاستش در ایران» می‌نامند ادامه می‌دهند و خشتودی خود را از مخصوصه‌ای که برای انگلستان در شمال ایران پیش آمده به هیچ وجه پوشیده نمی‌دارند و می‌نویسند که این وضع ناگوار عمدتاً ناشی از اشتباه خود بریتانیای کبیر بوده است.

روزنامه تان در شماره عصر دیر و روز خود پس از جمله قلمی به سیاست بریتانیا در ترکیه، مخصوصاً به سیاستی که مدعی است از فکر ژنرال میلن^۱ تراوش کرده و هدفش:

«... ایجاد حکومتی جدید در ترکیه است که هم قادر به سرکوبی ملیون آن کشور باشد و هم از خواسته انگلیسیها برای امضای عهدنامه‌ای که مواد آن در لندن و سن‌رمو تنظیم شده است اطاعت ورزد...»^۲

به تفسیر خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد:

«... حقیقت مطلب این است که هیچ کدام از متفقین جنگ اخیر (جنگ جهانی اول) از اجرای سیاستی که هدفش تصاحب جای دیگران باشد سودی نخواهد برد. در خاور زمین هم، مثل جاهای دیگر، هیچ سیاستی که متکی به عدل و انصاف نباشد دوام نخواهد کرد و ضامن موفقیت هر سیاستی، در مرحله آخر، وفاداری مجریان آن سیاست نسبت به دوستان و یاران قدیم است. در خاور زمین هم، مثل همه جای دیگر دنیا، حس میهن پرستی مردم بهترین سد دفاعی در مقابل خطر بالشویزم است. اما اگر خواسته باشیم که احساسات ملی ترکها و ایرانیان جلو انتشار بسک بالشوویزم را بگیرد خودمان قبلاً باید یاد بگیریم که چگونه می‌توان از جریحه‌دار کردن همین احساسات پرهیز کرد...»

روزنامه‌تان سپس با اشاره به دلایل مدافعان قرارداد ۱۹۱۹؛ که مدعی هستند مواد آن نه استقلال ایران و نه منشور جامعه‌مال هیچ کدام را نقض نمی‌کند، فقط به نقل این عبارت از سرمقاله روزنامه واشنگتن پست (سورخ پنجم اکتبر ۱۹۱۹) اکتفا می‌ورزد:

«... هر کسی که حتی يك نظر سطحی به متن قرارداد ۱۹۱۹ (منعقد میان ایران و بریتانیای کبیر) افکنده باشد، معال است متوجه این نکته نگردد که بریتانیای کبیر، دانسته یا ندانسته، ضربه‌ای سخت به جامعه ملل وارد کرده. پیش از خشک شدن مرکب عهدنامه پاریس (که در همین اواخر به تصویب پارلمان انگلستان رسید) حتی در همان روزهایی که پارلمان انگلیس مشغول بررسی منشور جامعه ملل و بحث در پیرامون مواد آن بود، مذاکرات سری میان انگلستان و حکومت ایران به مرحله‌ای رسیده بود که استقلال سیاسی

۱ - ژنرال میلن (Gen. Milne) فرمانده کل قوای بریتانیا در حوزه دریای

سیاه.

۲ - رجوع کنید به جلد چهارم اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (فصل مربوط به

ترکیه) اسناد شماره ۶۱ و ۶۴

ایرانیان را بدست‌عمل انگلیسی می‌سپرد...»^۱

روزنامه‌تان تنها روزنامه‌ای نیست که بالحنی چنین خصمانه درباره قرارداد ایران و انگلیس قلمفرسایی می‌کند. روزنامه گنلوا (Gaulois) نیز که از جراید بامدادی فرانسه است در مقاله‌ای تحت‌عنوان «ایران در تنگنای تهدید» می‌نویسد:

«... از آنجا که انگلستان در حال حاضر عملاً نشان داده که قادر به دفع حمله روسها (که از حمایت ترکها برخوردارند) نیست، درک انگیزه کنونی ایرانیان در برخاستن بر ضد کسانی که سیاست غلطشان ایران را به وضع کنونی کشانده است و سعی به اصلاح خطایای آنها، چندان دشوار نیست...»

روزنامه مزبور سپس می‌نویسد:

«... شاه ایران تحت قانون اساسی کشور از مسئولیت میراست. معظم‌له پیوسته مخالف عقد قرارداد ایران و انگلستان بوده است و اگر منصفانه قضاوت کنیم قربانی توطئه‌های حکومتش شده است...»^۲

روزنامه گنلوا اعتراف می‌کند که برای دولت فرانسه که متفق بریتانیاست پشتیبانی کردن از کسانی که علیه استقرار نفوذ بریتانیا در ایران مبارزه می‌کنند بلاشک امری است دشوار. اما از آن طرف:

«... دولت فرانسه نمی‌تواند این حقیقت را به آسانی از یاد ببرد که تا همین اواخر

۱- سرپرستی کاکس در تلگراف مورخ دوم ژوئن خود (تحت شماره ۳۲۷ که متن کامل آن در مجموعه اسناد تیامنه) به لرد کرزن گزارش داد که:

«... وثوق الدوله از لحن خصمانه این مقاله که در روزنامه‌تان منتشر شده بشدت خشمناک و آشفته است. معظم‌له خیال دارد به نصرت الدوله، یا به وزیر مختار ایران در پاریس، دستور تلگرافی بفرستد که نسبت به مندرجات مقاله مزبور پیش مقامات رسمی دولت فرانسه اعتراض کنند... اما کفیل وزارت امور خارجه (منصور الملک) از من خواهش کرد از عالیجناب سؤال کنم آیا بهتر نیست که خود حکومت انگلستان لحن همین مقاله را (که دولت ایران مطمئن است به الهام دولت فرانسه، حتی با اطلاع قبلی آن دولت، نوشته شده) مستمسک قرار بدهد و بنام حکومت بریتانیا رسماً پیش مقامات رسمی فرانسه اعتراض یا اظهار ناخشنودی بکند؟...»

لرد کرزن در حاشیه تلگراف کاکس چنین نوشت: «در این باره امروز بعد از ظهر بالحنی بسیار شدید با مسیو کلمیون (سفیر کبیر فرانسه در لندن) صحبت کردم.»

بنگرید به سند شماره ۸۶ در صفحات تالی این کتاب

۲- خواننده لابد متوجه است که در تاریخ تحریر این مقاله (۶۸ سال پیش) فرانسویها هنوز از بندوبست‌های پشت‌پرده همان شاه و انگلستان برای روی کار آوردن وثوق الدوله و اعضای قرارداد ۱۹۱۹ خیر نداشتند و سلطان احمدشاه قاجار هم در تمام مدت اقامتش در فرانسه برای جلب احساسات مساعد فرانسویان خود را به‌ظاهر مخالف قرارداد نشان می‌داد.

اعتبار و اهمیتی در چشم ایرانیان داشته است که آن را بیشتر مرهون کمکهای علی و فکری‌اش به ایران بوده. دولت فرانسه دوستانی فداکار و تحسین‌گرانی بیشمار در این کشور دارد و حقیقتاً جای تاسف خواهد بود اگر دوباره سرنوشت ایران و انجام رسالتی که در این کشور به عهده گرفته است، خود را بی‌قید و بی‌علاقه نشان بدهد...

پرتینو در شماره امروز صبح روزنامه اکوویو پاری وضع متفقین را در شرق نزدیک بسیار تیره و تار ترسیم می‌کند و از خطری که اتحاد ترکها و بالشویکها در سرتاسر این منطقه متوجه منافع انگلستان کرده است سخن می‌راند. نویسنده به افکار و احساسات ملیون ایرانی اشاره می‌کند و می‌نویسد که همه آنها:

«... عاصی و خشمگین هستند از اینکه دولتشان اخیراً قرارداد نظامی با انگلستان در لندن امضا کرده است تا پیمان تحت‌الحمایگی ایران را که در تابستان سال گذشته (اوت ۱۹۱۹) در تهران منعقد گردید به معرض اجرا بگذارد. بموجب این قرارداد، قوای نظامی ایران در نهضتی که امیر کابلی و قبایل جنگجوی وی برای گسترش مستملکاتشان به سوی سرزمینهای شرق ایران (ترکستان و ماوراءالنهر) تداوم دیدند شرکت خواهند جست...»

مسیو پرتینو به نوشته خود ادامه می‌دهد.

«... وزرای بریتانیا امروز می‌توانند عواقب قصور خود را درها کردن روسیه تزاری به حال خود (و حمایت نکردن از او در مقابل بالشویکها) ارزیابی کنند و به چشم خود ببینند که این دولت بزرگ اروپائی چگونه با گامهای بلند به سوی قهقرا، به سوی روحیات آسیائی و تاریخ آسیائی‌اش، برمی‌گردد. آنها (سیاستمداران بریتانیا) تصور می‌کردند که پای خود را با پرداخت قیمتی بسیار نازل از مخمصه انقلاب داخلی روسیه بیرون کشیده‌اند در حالی که چنین نیست و اگر درست نگاه کنیم هرآن صلحی که از موضع ضعف بدست آید در عمل به نتایجی منجر می‌شود که عم‌الکون شده است به این معنی که دولتهای ضعیف و هم‌مرز روسیه را به آشغوش مسکو می‌اندازد و آن سیاستی هم که انگلستان در قفقاز اجرا کرد - یعنی تأسیس جمهوریهایی ضعیف و بی‌قدرت در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان - چندان بقائی نداشت و نتوانست جلو سیل بالشویزم را بگیرد. فقط باید از خدا مسئلت کرد که عواقب سوء اشیاهاتی که متفقین در بستن پیمان صلح با ترکیه مرتکب شده‌اند دامنگیر اروپا نگردد. حوادث آینده خاورمیانه قابل پیش‌بینی نیست ولی همین قدر مسلم است که عمل انگلیسیها در بیرون بردن قوای نظامی‌شان از آنزلی، آنها هم درست چند هفته پس از شکست سختی که نصیب قوای فرانسه در چلیک شده است، درس بزرگی

۱ - مسیو پرتینو (Mons Pertinaux) از مفسران و روزنامه‌نگاران معروف فرانسه

در آن تاریخ.

۲ - اشاره به فتوحات قازی معطقی کمال (آنا توره پدی) در بیرون کردن فرانسویها از

چلیک. مترجم

به همه ما می آموزد به این معنی که در آتیه دیگر نباید قوای نظامی متفقین را در نقاط و مناطق دور از هم پراکنده کرد. دیگر نباید واحدهای کوچک نظامی به مناطق دور دست فرستاد. دیگر نباید پادگانهای دور از مراکز نظامی ایجاد کرد...

پس بگذارید در همان حالی که منتظر استقرار مجدد نفوذ و سیاستمدان درخاورمیانه هستیم، اصولی را که به خاطر آنها جنگیده ایم از دست ندهیم و در اوضاع واحوال کنونی دنیا به همین خرسند باشیم که لااقل از آن اصول نگاهیانی کرده ایم...

روزنامه ژورنال د دبا (Journal des Debats) در مقاله که در شماره عصر دیروز به قلم مسیو آگوست گون* تحت عنوان بالشویزم در آسیا منتشر شد چنین می نویسد:

«... دولتهای غربی فقط از این رهگذر می توانند بر جنبشی که در روسیه ایجاد شده و می خواهد روسها را به عصر توحش برگرداند، چیره شوند که اتفاق و همبستگی خود را حفظ کنند یعنی سیاستی پیش گیرند که بدبختانه تاکنون عکس آن را پیش گرفته اند. در این لحظه حساس تاریخ، دو خطر مهم از همه نزدیکتر و محسوستر است: یکی امکان قتل عام مجدد آرامنه و دیگری احتمال مسموم شدن ذهن ایرانیان تحت تاثیر افکار و تعالیم بالشویکی. قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، چنانکه می بینیم، بالاخره نتوانست از ایران در قبال خطر بالشویزم حفاظت کند...»

مقاله ای دیگر که در شماره امروز صبح اکسیون فرانز (Action Française) منتشر شده، از لهستان دفاع می کند و به سیاستی که هدفش تنها گذاشتن این کشور کوچک اروپایی در مقابل حملات بالشویکهاست می تازد. نویسنده مقاله مطالب خود را با طرح این سؤال پایان می دهد:

«... آیا انگلیسها حقیقتاً معتقد هستند که با اقدام کردن لهستان می توانند حسن نظر بالشویکها را نسبت به خود جلب کنند و جلو پیشروی آنها را به سایر نقاط ایران بگیرند؟»

با اجازه عالیجناب می خواهم این نکته را هم به گزارش خود اضافه کنم که لحن کلی مقاله منتشر شده در اکسیون فرانز شاید از این لحاظ اهمیت استثنائی داشته باشد که همزمان با انتشار آن، تمام روزنامه های فرانسه (مثل اینکه تبانی قبلی داشته اند) از انتشار بیانیه وزیر امور خارجه ایران (پرنس فیروز) در دفاع از قرارداد ۱۹۱۹ که پریروز در پاریس منتشر شد خودداری کرده اند.

(لطفاً به گزارش شماره ۱۵۹۲ مورخ ۲۴ مه من مراجعه فرمایند) ۲

با احترامات، داری

Mons. August Gauvain ☉

۱- منظور نویسنده از این جنبش، جنبش بالشویکی روسیه است.

۲- متن اصلی این گزارش در مجموعه اسناد تهیه شده.

سند شماره ۸۳ (= ۲۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم مه ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران را دیروز بعد از ظهر ملاقات کردم و به ایشان گفتم آن عقیده خوشبینانه که در روزهای اول قضایای انزلی هم در تلگرافهای ارسال شده به تهران و هم در جلسات کابینه لندن ابراز کرده بودم کماکان به جای خود باقی است و حوادث شگفته گذشته بطلانش را ثابت نکرده است. به حضرت والا گفتم هنوز هم باور نمی کنم که بالشویکها در خیال حمله جدی به خاک ایران باشند و هیچ تعجب نخواهم کرد اگر بشنوم همین قوای راهم که وارد انزلی کرده اند در آتیه ای نزدیک بیرون ببرند. برای نصرت الدوله توضیح دادم که علت اکراه و نگرانی وزارت جنگ بریتانیا از فرستادن قوای کمکی به ایران چیست و چرا اعزام نیروهای کوچک نظامی را به نقطه ای که از مرکز فرماندهی دور افتاده اند - حالا این نقاط می خواهد تیریز باشد، انزلی باشد، یا مشهد - به دلایل سوق الجیشی صلاح نمی دانند و در جریان توضیحاتی که می دادم حضرت والا را باعزیزه سنگین نگاهداری نیروهای مجهز در سرزمینهای دوردست آشنا کردم که از پی بردن به ارقام هنگفت آن بیهایت متعجب شد.

به حضرت والا گفتم: حکومت انگلستان کماکان بر سر این تصمیم ایستاده که هر چه از دستش بر آید برای حفظ مصالح ایران انجام بدهد و اطمینانهائی که شخصاً به ایشان (در باره همین موضوع) داده ام به جای خود باقی است و کوچکترین تغییری نکرده. نقشه تقویت قوای بریتانیا در قزوین که برای اجرای آن دو گردان انگلیسی از یغداد اعزام شده برنامه ای خیالی نیست و با کمال جدیت دنبال می شود. با رسیدن این دو گردان کمکی به قزوین، می شود گفت که مسئله حفاظت از شهر مزبور حل شده و دیگر جای نگرانی برای دولت ایران باقی نیست. از آن گذشته، ماهم اکنون منتظر ورود مسیو کراسین^۱ به لندن هستیم و خیال دارم در اولین فرصت به مشارالیه خاطر نشان کنم که میان سیاست کنونی دولت متبوعش که از یک طرف برای اصلاح وضع خراب روسیه تقاضای کمکهای اقتصادی از انگلستان می کند و از طرف دیگر قوای نظامی خود را در نقاط مختلف جهان علیه مصالح

۱ - مسیولئونید کراسین (Mons. L. Krassin) که در رأس هیئت بازرگانی شوروی به لندن اعزام شده بود در بیست و هفتم ماه مه ۱۹۲۰ وارد لندن شد. برای تفصیل مأموریت وی بنگرید به: استاد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (متن انگلیسی) جلد هشتم، صص ۲۰۲-۲۰۱ و جلد دوازدهم سند شماره ۷۰۸

ما بکار می‌گیرد، تناقضی آشکار هست که باید رفع شود و بنابراین اگر جداً انتظار دریافت کمک از انگلستان را دارند باید این به‌قبیل اعمال و اقدامات خصمانه (علیه ما) در ایران خاتمه دهند.

ضمناً با کمال میل به حضرت والا اجازه دادم اعتراض رسمی دولت ایران را علیه اقدامات شورویها در انزلی که متن آن توسط وثوق الدوله تنظیم شده است بیدرتنگ به مسکو مخابره کند. از نصرت الدوله درباره اعلامیه چیچرین (وزیر خارجه شوروی) که توسط بی‌سیم به لندن مخابره و در روزنامه تایمز منتشر شده است به این مضمون که هیئتی از ایران (برای مذاکره با مقامات شوروی) هم اکنون در راه است سؤال کردم. فیروز جواب داد که شخصاً تصور نمی‌کند این خبر صحت داشته باشد ولی به‌هر حال از تهران سؤال خواهد کرد.

درقبال پرسش نصرت الدوله که آیا می‌تواند کراسین را پس از ورود به لندن شخصاً ملاقات کند، جواب دادم از جانب ما مخالفتی نیست ولی به‌هر حال بهتر است ایشان صبر کنند تا من سر مذاکرات رسمی را با مشارالیه بازکنم و در این ضمن پاسخ شورویها به اعتراض ایران هم برسد.

فیروز میرزا پس از من پرسید: درقبال وضع کنونی ایران بهترین سیاستی که حکومت متبوعش می‌تواند اتخاذ کند چیست؟ جواب دادم: در درجه اول لازم است زمامداران ایران خون‌سردی خود را حفظ کنند، درقبال توطندهای محلی بیش از حد آشفته‌خاطر نشوند، تکلیف استراسلسکی را با قاطعیت هرچه تمامتر (ولی بی‌سروصدا) روشن سازند، و از همه مهمتر اینکه بانبر و صلابت تجدید شده، جنگ قرارداد را پیش ببرند و آن را به تصویب مجلس برسانند. در ارتباط با موضوع اخیر، به حضرت والا گفتم حقیقتاً سر از این محما در نمی‌آورم که حکومت ایران برای چه افتتاح مجلس را تاکنون به تاخیر انداخته است؟ چرا متن قرارداد را به مجلس تقدیم نمی‌کند تا علناً مورد بررسی قرار گیرد و سپس درباره اش رأی گرفته شود؟ و چرا کابینه وثوق الدوله در این باره (تعیین تکلیف قرارداد) اینهمه ترس و احتیاط به خرج می‌دهد؟

به ایشان گفتم: من خود هیچ ترسی از افتتاح مجلس ندارم زیرا برایم غیر قابل تصور است که مجلس شورای ملی ایران ثبات و امنیت کشور را که ناشی از بسته شدن قرارداد است و ایرانیان تازه شروع کرده‌اند از ثمراتش بهره‌مند گردند، با آن اغتشاش و هرج و مرجی که پس از رد شدن قرارداد و عوض شدن سیاست ما نسبت به ایران، نصیب مردم این کشور

۱- طبق یادداشت مفصل وزارت امور خارجه انگلستان (مورخ هفتم ژوئن ۱۹۲۰) که متن آن در مجموعه اسناد نیامده، پرنس فیروز اعتراض رسمی دولت ایران را در شامگاه روز بیست و هشتم مه ۱۹۲۰ توسط بی‌سیم به مسکو مخابره کرد.

۲- بنگرید به روزنامه تایمز (شماره ۲۴ مه ۱۹۲۰، ص ۷)

خواهد شد معاوضه کند و لذا اگر به جای دولت ایران بودم خطمشی جمورانه تری انتخاب می کردم و از احتمالات فرضی نمی ترسیدم.

فیروز میرزا از تصور این وضع که ممکن است ائتلافی میان بالشویکها و امپریالیستهای کهنه کار روسیه بوجود آید بینهایت نگران بود و می ترسید که چنین ائتلافی منجر به احیاء نفوذ سابق روسیه در ایران و مطرح شدن قول و قرارهای پیش از جنگ گردد (که نصف بیشتر خاک ایران را تحت قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ به روسیه واگذار کرده بود).

جواب دادم: نگرانی حضرت والا کاملاً بی مورد است و مفاهیدی از آن نوع که ایشان خیال می کنند با پیام اخیر چیچیرین (وزیر خارجه شوروی) ابدأ سازگار نیست. از آن گذشته، خروج دیپلماتهای رژیم تزاری از تهران (که خود شما در یکی از تلگرافهای اخیرتان به آن اشاره کرده اید) امکان چنین ائتلافی را کاملاً متفی می سازد.

در پایان این مصاحبه که حضرت والا برای خدا حافظی از جایش برخاست احساس کردم که وضع روحیه اش خیلی عوض شده است و آن حالت یأس و افسردگی را که هنگام ورود داشت دیگر ندارد.

گردد

سند شماره ۸۴ - ۴۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم مه ۱۹۲۰ سرپرستی کانس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

پاسخ چیچیرین به تلگراف نصرت الدوله (در باره گلوله باران انزلی) دیروز به تهران رسید. متن پاسخ مزبور احتمالاً از طریق بی سیم به اطلاع حکومت انگلستان نیز خواهد رسید و بنابراین نیازی به تکرارش نمی بینم. در اینجا همین قدر کافی است اشاره کنم که لحن پاسخ مزبور دوستانه است و ترس دولت ایران را از اینکه مبادا نیروهای سرخ از رشت و انزلی هم بیشتر بیایند زایل می سازد. در پاسخ وزیر خارجه شوروی به نصرت الدوله، این نکته نیز اشعار شده که قوای کنونی پس از مذاکراتی که قرار است میان طرفین (ایران و

۱- بتکرید به زیر نویس شماره ۳ در سند بهی (سند شماره ۸۴)

۲- بتکرید به سند شماره ۷۸

۳- بتکرید به سند شماره ۸۳ (سند قبلی)

۴- در پرونده های وزارت خارجه انگلیس اثری از متن این پاسخ نیست نماید. اما خلاصه اش در شماره روز سوم ژوئن ۱۹۲۰ روزنامه تایمز (ص ۱۵) نقل شده است.

شوروی) صورت گیرد از بندر انزلی فراخوانده خواهد شد.

مسیو چیچیرین در پایان تلگرافش به یادداشت مورخ بیست و ششم ژوئن سال گذشته حکومت شوروی نیز اشاره می‌کند. اگر اصل این یادداشت در آرشیوهای وزارت خارجه لندن موجود نیست اطلاع دهید تا خلاصه آن را بعداً (با استفاده از آرشیوهای سفارتمان در تهران) برایتان بفرستم.

رونوشت این تلگراف (تحت شماره ۶۳) به هندوستان و بغداد هم مخابره شد.

با احترامات : کاکس

سند شماره ۸۵ - (۴۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم مه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

حکومت ایران نسخه‌ای از نامه مورخ نوامبر ۱۹۱۹ امیرافغان^۱ را به شاه ایران که ماه گذشته توسط فرستاده سیاسی افغانستان پس از ورود به تهران تسلیم حکومت ایران گردید برایم فرستاده است تا از مندرجات آن به طور محرمانه استفاده کنم.

امیر (امان‌الله‌خان) در این نامه اظهار می‌دارد که استغراب روابط نزدیک و صمیمانه میان دولتهای اسلامی به علت رویه دولتهای حریص و جهانگشا که همیشه نسبت به نهضت بان - اسلامیزم (اتحاد مسلمانها) نظری نامساعد داشته‌اند تا کنون امکان پذیر نبوده است. اما اکنون خدای شکر که در نتیجه وقوع جنگ، افغانستان به استقلال خود رسیده است و می‌تواند روابط نزدیک و صمیمانه با همسایگان اسلامی اش برقرار سازد.

امیر سپس به شاه ایران اطلاع می‌دهد که سردار عبدالعزیزخان را به عنوان سفیر موقت، و اگر برای ایران قابل قبول باشد به عنوان سفیر دائم، به دربار ایران می‌فرستد و امیدوار است که حکومت ایران هم معامله به مثل کند و یکی از بزرگان کشور را به عنوان سفیر ایران به کابل اعزام دارد.

امیر نامه خود را با مسئلت از درگاه الهی که اتحاد و همبستگی میان دولتهای اسلامی را استحکام بخشد به پایان می‌رساند ولی هیچ اشاره‌ای به قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) نمی‌کند.

۱- این یادداشت که تاریخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۱۹ را دارد تحت شماره ۱۲۹ در مجموعه اسناد و مدارک رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی (جلد دوم - چاپ مسکو) آمده است. برای ترجمه انگلیسی آن بنگرید به تاریخ سیاسی ایران تألیف دکتر نصرالله سیفیورفاطمی، جلد اول، ضمیمه شماره ۲

۲- امیرامان‌الله‌خان که به داشتن احساسات شدید ضد انگلیسی معروف بود.

از آنجا که ورود سفیر افغان رسماً به سفارتخانه‌های خارجی در تهران ابلاغ نشده و خود سفیر نیز، برخلاف رسوم دیپلماتی، از نمایندگان سیاسی خارجه در تهران دیدار بعمل نیاورده است، هیچ‌کدام از اعضای سفارت انگلیس، یا سفارتخانه‌های دول متفق، با او آشنا نشده‌اند. مشارالیه در ضیافتی که نخست وزیر به مناسبت سالگرد تاجگذاری سلطان احمدشاه ترتیب داده بود حضور داشت ولی من به علت اینکه دربار انگلستان عزادار است در این مهمانی شرکت نکردم.^۱

با احترامات، کاکس

سند شماره ۸۶ (= ۳۴۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سی و یکم مه ۱۹۲۰ لرد کرزن به سر جرج گراهام
(وزیر مختار و کردار سفارت بریتانیا در پاریس)

جناب وزیر مختار

سفیر کبیر فرانسه امروز بعد از ظهر مرا در وزارت خارجه ملاقات کرد.^۲

... به مسیو کامیون گفتم اکنون دو موضوع دیگر مانده است که به حسب وظیفه باید نظرایشان را به آن جلب کنم:

نخست مسئله رفتار وزیر مختار فرانسه در تهران (مسیو بونن) و رویه نامطلوب او نسبت به ماست.

در اینجا نظر مسیو کامیون را به سوابق این قضیه جلب کردم و گفتم از همان موقع امضا شدن قرارداد ایران و انگلیس (در ماه اوت سال گذشته) رویه مسیو بونن نسبت به ما آشکارا خصمانه بوده است به حدی که من تاچار شدم در همان تاریخ از رفتار نامطلوب مشارالیه پیش خود عالیجناب شکایت کنم و شما عین حرفهای مرا به اطلاع حکومت متبوعتان در پاریس رساندید و در ملاقات بعدی به من اطمینان دادید که تعلیمات رسمی برای مسیو بونن فرستاده شده است که رفتار خود را عوض کند و در آتیه روشی معقولتر نسبت به اولیای سفارت بریتانیا در تهران پیش گیرد.^۳

۱- دربار انگلستان در این تاریخ به مناسبت درگذشت همسر ولیمهد سوئد (دختر خاله اعلی حضرت جرج پنجم) عزادار بود.

۲- از صورت مجلس مذاکرات لرد کرزن با مسیو کامیون (سفیر کبیر فرانسه در لندن) هیچ پاراگراف قبلی در این صورت مجلس مربوط می‌شود به مذاکرات هیئت بازرگانی شوروی با اولیای حکومت انگلستان که ارتباط خاصی با قضایای ایران ندارد و از متن انگلیسی سند هم حذف شده. مترجم

۳- در سرتاسر این گزارش عنوان عالیجناب معطوف به سفیر کبیر فرانسه در لندن (مسیو کامیون) است.

۲- پنجرید به جلد اول اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، سند شماره ۲۳

اما عالی رتبه این تعلیمات ، هیچ گونه تبدیلی در رویه مشارالیه پیدانشد که سهل است رفتار خصمانه اش نسبت به ما چنان آشکار و بی پروا شد که معاون من (لرد هاردینگ) ناچار گشت مجدداً از دست وی پیش عالیجناب شکایت کند.

در این مصاحبه ثانوی عالیجناب به لرد هاردینگ اطلاع دادید که مسیو بونن از مقر ماوریتش در تهران فراخوانده شده و زمینه شکایت منتفی است . اما چندی بعد با کمال تعجب خبردار شدیم که مشارالیه درست در همان موقعی که می خواسته تهران را ترک کند يك فقره دستور ثانوی از دولت فرانسه دریافت کرده که بهتر است سر جایش بماند و تکان نخورد .

نتیجه این شده که مسیو بونن اکنون با قوت قلب بیشتری فعالیت های ضد انگلیسی خود را در تهران ادامه می دهد و اتصالاً برای ما و حکومت تهران ایجاد زحمت و درد سر می کند.

بمسفیر کبیر فرانسه خاطر نشان کردم که شاهد اعمال بی رویه مسیو بونن قنحا من نیستم (که گزارش های مربوط به فعالیت های خصمانه او را مرتباً از وزیر مختارمان در تهران دریافت می دارم) بلکه وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) هم که اکنون در لندن است و اخیراً ملاقاتی با من داشته^۱ اونیز از احساسات خصمانه مسیو بونن در تهران (که به نظرش آشتی ناپذیر است) شاکی است و عین این شکایت را از رفتار دولت فرانسه نسبت به خودش (در قضیه برداشتن صمصحان از پست وزارت مختاری ایران در فرانسه) دارد.^۲

به مسیو کامبون گفتم حقیقتاً سر از این وضع در نمی آورم که وزیر مختار فرانسه در تهران چگونه می تواند به روش کنونی خود ادامه دهد اگر تعلیماتی که مؤید اعمالش هست از پاریس دریافت نکرده باشد. واضح است که با تعلیماتی از پاریس گرفته یا اینکه پیش خود چنین فکر می کند که طرز رفتارش در تهران مورد مخالفت رؤسایش در پاریس نیست . به مسیو کامبون گفتم خود عالیجناب تا کنون بارها پیش من اعتراض کرده اید که افسران انگلیسی در سوریه در فعالیت هایی که به مصالح فرانسه در آن کشور (و در مناطق همجوار) لطمه می زند دست داشته اند. راجع به این قبیل فعالیت ها البته هیچ وقت دلیل مثبت ارائه نشده است . اما در اینجا ، در پایتخت ایران ، وزیر مختار دولت فرانسه جلو چشم همگان مشغول فعالیت های خصمانه علیه مصالح انگلستان است بی آنکه مورد بازخواست دولت متبوعش قرار گیرد.

در اینجا (در دنباله کلام خود) به مسیو کامبون خاطر نشان کردم که رویه ما نسبت به امیر فیصل در دمشق ، درست برعکس سیاست دولت فرانسه در تهران بوده است زیرا در سال گذشته دائماً کوشیده ایم قبا سیاست همکاری با فرانسویان را در سوریه ادامه دهیم در

۱- بنگرید به سند شماره ۸۳

۲- درباره این موضوعات ، یادداشتی (که اصل آن در مجموعه اسناد نهانده) در تاریخ بیست و هفتم مه ۱۹۲۰ توسط نصرت الدوله تسلیم وزارت خارجه انگلیس شد .

حالی که اگر میخواستیم هر لحظه می توانستیم با امیر فیصل کنار بیائیم و روابط او را با دولت فرانسه به وضعی حتی بدتر و وخیتر از آنچه در حال حاضر هست پیشه‌آوریم.^۱ از این لحاظ مطمئن هستم که ایشان (عالیجناب سیر کبیر فرانسه) گفته‌های مرا به طور خیلی جدی به گوش اولیای دولت متبوعشان در پاریس خواهند رساند و تاکید خواهند کرد که از نظر ما این موضوع بینهایت مطلوب است که دولت فرانسه به این وضعی که در تهران ادامه دارد (و حقیقتاً غیر قابل دفاع است) خاتمه دهند.

می‌گویم با دقت تمام به حرفهایم گوش داد و چندین بار گوشید تا معتقدم سازد که این گزارشهایی که از طریق نصرت‌الدوله به من رسیده تا حدی اغراق آمیز است و در تائید نظر خود دلیل آورد که رجال و دیپلماتهای خارجی که منتهی از کشور خود دور مانده باشند معمولاً دچار این نوع عارضه اغراق گوئی می‌شوند و به‌رحال قول داد که تمام حرفها و شکایتهای مرا به گوش مسیو میلران برساند...^۲

گورن

سند شماره ۸۷ (= ۴۴۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژوئن ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد گورن

مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً تلگراف شماره ۳۳۰ مرا ملاحظه فرمائید.^۳

۱- دو ماه قبل از این تاریخ (یعنی در ماه مارس ۱۹۲۰) کنکره ملی سوریه امیر فیصل (فرزند شریف حجاز) را به سلطنت سوریه برگزیده بود. روابط فرانسویها با این امیر عرب که سابقه همکاری عمیق با مقامات نظامی و سیاسی بریتانیا در جنگ جهانی اول داشت هیچ وقت دوستانه نبود و او را عامل انگلیسیها می‌دانستند. سرانجام به علت مخالفت شدید فرانسویان وی (ملک فیصل) از سلطنت سوریه بر داشته شد. انگلیسیها که نوعی دین اخلاقی نسبت به این مرد داشتند مجبور شدند او را در نقطه‌ای دیگر از خاور میانه (یعنی در عراق) به سلطنت برسانند. فیصل دوم (پادشاه بیست و یک ساله عراق) که در جریان کودتای ضد سلطنتی آن کشور در سال ۱۹۵۸ کشته شد نوه همین ملک فیصل اول بود، مترجم

۲- مسیو میلران (Mons. Millerand) نخست‌وزیر و وزیر خارجه فرانسه.

۳- بقیه این صورت مجلس مربوط به مذاکراتی است که در همین جلسه میان لرد گورن و مسیو کلمیون درباره روابط دولتهای متبوعشان در افریقای شمالی (مصر و مراکش و طنجه) صورت گرفته و هیچ‌گونه ارتباطی با مسائل ایران ندارد.

۳- ظاهراً اشاره به تلگراف شماره ۳۳۳ سرپرستی کاکس است. در این تلگراف که ساعت ۹ صبح روز سوم ژوئن از تهران مخابره شده بود (و متنش در مجموعه اسناد چاپ نشده) سرپرستی کاکس تفصیل شیافت باغشاه را (به مناسبت ورود شاه به تهران) به اطلاع لرد گورن رسانده و رونوشت آن را تحت شماره ۳۳۰ به هندوستان مخابره کرده بود.

پس از پذیرائی یا شکوهی که دیروز از سلطان احمد شاه به هنگام ورودش به تهران در پادشاه بعمل آمد، اعلی حضرت در حالی که وثوق الدوله را در کالسکه کنار خود نشاندند بود با تشریفات رسمی عازم کاخ سلطنتی شد.

در خیابانهای واقع در مسیر ملوکانه استقبالی شایان از معظم به بعمل آمد. قتلدریگی از نقاط این مسیر مشتی از دانش آموزان که در کنار خیابان جمع شده بودند فریاد زدند: زنده باد شاه! مرگ بر انگلیس! مرگ بر قرارداد! طبق گزارشهایی که به من رسیده اینان دانش آموزان دبیرستان فرانسوی آلیانس بوده‌اند و این تظاهرات را به تحریک سفارت فرانسه علیه ما انجام می‌داده‌اند.^۱

وثوق الدوله از آنجا که جداً عقیده دارد مسیویونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) جریان این حوادث را با آب و تاب به پاریس تلگراف خواهد کرد، پیشمستی کرده و حقایق را با تلگراف به اطلاع وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) در پاریس رسانده است که برای تکذیب گزارشهای سفارت فرانسه آمادگی لازم را داشته باشد.

رونوشت این تلگراف تحت شماره ۱۷۲ به بغداد هم مخابره شد.

با احترامات، کاکس

سند شماره ۸۸ (= ۴۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کوزن به سرپرستی کاکس

خصوصی

جناب وزیر مختار

در نظر است به کمیسر غیر نظامی بریتانیا در بین النهرین (عراق) اجازه داده شود تا

۱- گزارش سرپرستی کاکس در این مورد عرضنامه است چون می‌گویند تا احساسات ملت را (که به تمام معنی صمیمی و پیریا بود) ناشی از تحریکات سفارت فرانسه قلمداد کنند. آنهایی که روز دوم ژوئن ۱۹۲۰ به هنگام ورود احمد شاه به تهران علیه قرارداد تظاهرات می‌کردند احتیاج به دهنمائی سفارت فرانسه نداشتند. دهریان ملی ایران افکار عمومی را به حد کافی با زیانهای قرارداد آشنا کرده بودند. عبدالله مسنوفی در خاطراتش می‌نویسد:

«... پس از پایان مراسم پذیرائی در پادشاه که اعلی حضرت عازم کاخ سلطنتی شد با وصف آنهمه مراقبت که از طرف مأموران شهر یانی بعمل آمده بود تا شاه حتی المقدور بی به احساسات حقیقی ملت نبرد، فریادهای مرده باد وثوق الدوله؛ مرده باد قرارداد؛ نا بود باد خاین؛ و از گون باد وطن فروش؛ در سرتاسر مسیر ملوکانه طنین انداخت. احساسات مردم تهران در این باره مخصوصاً در خیابان ناصری (ناصر خسرو امروز) و در محل پهاده شدن شاه از کالسکه به اوج شدت و فلان خود رسید...»

عبدالله مسنوفی، شرح زندگانی من، جلد ۳، ص ۱۲۳

ضمن اعلامیه‌ای این موضوع را به اطلاع مردم آن کشور برساند که دولت انگستان (تحت مقررات قیمومت) شمارا به عنوان کمیسر عالی بریتانیا در عراق برگزیده است. متن اعلامیه مورد نظر هم اکنون در حال تنظیم است تا به مقامات رسمی جامعه ملل تسلیم گردد.

ما همه در لندن بر این عقیده‌ایم که صدور این اعلامیه تأثیری بسیار مطلوب و اطمینان بخش میان سکنه عراق خواهد داشت زیرا همه‌شان احترامی عمیق و بالاستحقاق برای شما قایلند و شأن و شهرت آن در آن نواحی فوق‌العاده رفیع و گسترده است.

به محض بازگشت به انگلستان که امیدواریم در اسرع اوقات و از کوتاهترین راهها صورت گیرد، خیلی مایلیم درباره حکومت موقت عراق که قرار است تا تنظیم قانون اساسی آن کشور زمام امور را در دست داشته باشد با شما مشورت کنیم و امیدواریم که پس از پایان این مقدمات بتوانید مأموریت جدید خود را در عراق از پانزده امسال شروع کنید.

در این ضمن وظیفه خود می‌دانم پیش از آنکه ایران را ترک کنید تیریکات صمیمانه‌ام را به مناسبت کار برجسته‌ای که در دوران مأموریت خود در تهران انجام دادید ابراز دارم و در عین حال اظهار تأسف کنم از اینکه وجود کارهایی مهم‌تر در عراق مجبورمان کرد تا محل مأموریتتان را پیش از آنکه قرارداد از آخرین مراحلش بگذرد تغییر دهیم^۱

با احترامات : گوزن

سند شماره ۸۹ (= ۴۵۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم ژوئن ۱۹۲۰ لرد گوزن به سرپرسی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ بیست و پنجم مه شما (تحت شماره ۳۱۱)^۲ وزارت جنگ به ما اطلاع می‌دهد که تا این لحظه هیچ گونه علانی از حرکت قوای بالشویک به سمت تبریز دیده نمی‌شود. اما اوضاع در شمال غرب ایران طوری است که نگاهداشتن قوای بریتانیا در تبریز دیگر امکان ندارد و بنابراین دستور عقب‌نشینی این قوا (که چندی پیش صادر شده) کماکان معتبر است و باید اجرا گردد.

گوزن

۱ - همچنانکه خود خواننده لابد متوجه است منظور از « کار برجسته » عقد قرارداد ۱۹۱۹ است که کاکس مسلماً نقش مهمی در تنظیم و امضای آن بازی کرد. مترجم

۲ - اصل این تلگرافی در مجموعه اسناد نیامده.

سند شماره ۹۰ (= ۴۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مورخ پنجم ژوئن ۱۹۴۰ متر بالفور

به لرد هاردینگ

اشکالی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم و امیدوارم خودتان درباره اش با میو کامبون صحبت کنید مربوط به مسئله ایران و طرح شدنش در جامعه ملل است. این اشکال از آنجا برخاسته که تمام فرانسویان در حال حاضر بر این عقیده اند که فیروز میرزا در این اقدامی که صورت داده (تسلیم شکایت ایران به جامعه ملل) از انگلیسیها الهام گرفته است. دلایلی که متعجب به پیدایش این اعتقاد شده (که ما الهام بخش اعمال فیروز هستیم) بدین قرار است:

۱- فرانسویها فکر می کنند که اگر مسئله تجاوز شورویها به خاک ایران مطرح گردد، مسئله قرارداد ایران و انگلیس نیز به طبع مطرح خواهد شد و این خود شیوه ای است بسیار ماهرانه برای رسمیت بخشیدن به قرارداد و پذیراندن آن به اعضای جامعه ملل (چنین نظری مسلماً بیچگانه است زیرا در هیچ جای قرارداد چنین شرطی گنجانده نشده که متن آن باید به تصویب جامعه ملل برسد گرچه خود ما، به تبعیت از روشهای کلی که در این قبیل موارد بکار می بریم، به میل و ابتکار خود قول داده ایم که متن قرارداد را بعداً در اختیار جامعه ملل بگذاریم.)

۲- اما دلیل دوم آنها خیلی معقولتر به نظر می رسد. در نظر مقامات سیاسی فرانسه تمام این مذاکراتی که در حال حاضر میان دولت انگلستان و مسیو کراسین در جریان است، مقدمه ای است برای افتتاح روابط سیاسی با مقامات شوروی که در طی زمان خواه ناخواه به شناسائی رسمی رژیم جدید روسیه متعجب خواهد شد. فرانسویان بر این عقیده اند که اگر شورای جامعه ملل مجبور شد شکایت دولت ایران را تحت ماده ۱۷ اساسنامه جامعه ملل مورد بررسی قرار دهد (که این ماده به اعضای شورای مزبور اجازه می دهد از طرف دیگر دعوا، حتی اگر عضو جامعه ملل هم نباشد، تحت شرایطی دعوت کنند تا در مذاکرات آنها شرکت کند) همین عمل گامی است بلند در جهت شناسائی نهائی رژیم

۱- مستر بالفور (وزیر خارجه بریتانیا قبل از لرد کورن) در این تاریخ سمت لرد برزیدنت آف دی کاونسل (ریاست شورای ویژه سلطنتی) را که پست بسیار مهمی در کابینه انگلستان است به عهده داشت.

وی این نامه را به عنوان نماینده امپراطوری بریتانیا در پنجمین اجلاس شورای جامعه ملل به لرد هاردینگ نوشته است. مترجم